

از جانب کتابخانه بزرگ آية الله العظمى مرعشى نجفى، به همت تولیت کتابخانه، پا به عرصه مطبوعات نهاد و زمینه‌ای فراهم شد که به این آرزوی دیرین، جامعه عمل بپوشانم. پیش از ورود به موضوع اصلی این سلسله مقاله‌ها لازم می‌دانم به اختصار به نکاتی درباره کتاب، ارزش، اهمیت و جایگاه آن در اسلام و عالمان و دانشوران، اشارتی کنم، تا تمهید و مقدمه‌ای بر این مقال باشد.

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

ارزش کتاب در اسلام

قرآن کریم، معجزه بزرگ پیامبر اسلام و نخستین برنامه علمی و عملی مسلمانان، بیش‌ترین تأکید و ارج‌گذاری را به کتابت و کتاب دارد. نگاهی به آیات و سوره‌هایی که ماده کتاب و اشتقاق آن در آن‌ها به کار رفته، چنان گویاست که نیازی به توضیح و تفصیل ندارد این جایگاه وقتی بیش تر رخ می‌نماید که می‌بینیم خداوند بزرگ، حتی به مواد کتاب: «قلم و دوات» سوگند یاد می‌کند و دستورها و برنامه‌هایی را هم که برای پیامبر اسلام و سایر پیامبران فرستاده کتاب می‌نامد.

پیامبر اسلام نیز بارها بر ارزش و جایگاه کتاب تأکید کرده و این سخن از آن حضرت بسیار مشهور است که فرمود: «قتدوا العلم بالکتاب»^(۱)؛ دانش را با نگارش به بند کشید. به عبارت دیگر، دانش را با نوشتن محافظت و ذخیره کنید تا خود و آیندگان بتوانید از آن‌ها بهره‌گیری، زیرا علم و دانستنی‌ها فراوان و فزاینده است.

پیشوایان دیگر اسلام و رهبران دینی ما نیز بر این نکته پافشاری کرده‌اند که دانسته‌های خویش را بنویسید تا فراموشتان نشود؛ از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هر یک از اجزای بدن زکاتی دارند، زکات دست و انگشتان نوشتن و یادداشت کردن است. باز از همان حضرت نقل شده است که فرمود: «احتفظوا بکتبکم، فانکم سوف تحتاجون الیها»^(۲)؛ از کتاب‌ها و نوشته‌های خویش محافظت و پاسداری کنید، زیرا به

بخش اول

سی سال پیش، در شهر علم و فضیلت، نجف اشرف، برای نخستین بار با حضرات آیات علامه امینی، صاحب کتاب پراح «الغدیر» و علامه آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب گران‌قدر «الذریعه»، دو تن از شیفتگان واقعی کتاب، آشنا شدم و معنا و مفهوم عمیق «هواة الکتب» یا «عاشقان کتاب» و یا «شیفتگان کتاب» را دریافتم. انفاس پاک آن بزرگواران مرا به سوی کتاب و عشق به آن سوق داد، چنان‌که از آن تاریخ به صورت مداوم و پی‌گیر به گردآوری و مطالعه کتاب پرداختم و تفحص آثار و تألیفات عالمان و فرزندان جهان اسلام و سایر ملل، برنامه اصلی زندگی‌ام شد.

پس از این‌که با حضرت آية الله العظمى مرعشى نجفى - قدس سره الشریف - و فرزند ایشان، حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر سید محمود مرعشى نجفى و کتابخانه بزرگ آن فقید سعید آشنا شدم، بیش از پیش به ژرفای مفهوم شیفتگان کتاب، پی بردم و از همان زمان به این فکر افتادم که به گردآوری شرح احوال شیفتگان واقعی کتاب در تاریخ اسلام بپردازم و برخی از سخنان و نظریات آنان را در مورد کتاب فراهم آورم، اما در اثر اشتغال فراوان، مدت‌ها از این پژوهش تاریخی محروم ماندم، تا این‌که فصل‌نامه «شهاب»

• مسئول دایرة المعارف کتابخانه‌های جهان، وابسته به کتابخانه حضرت آية الله العظمى مرعشى نجفى، و مشاور علمی مجله.
۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰؛ شهید ثانی، منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، ص ۱۵۵.
۲. همان.

زودی به آن‌ها نیاز پیدا خواهید کرد».

امامان شیعه، نه تنها به دیگران سفارش به نوشتن می‌کردند، بلکه خود نیز، در این راه گام گذاشته‌اند، امام صادق (ع) فرمود: «انّ علیاً (ع) کتب العلم کله و الفرائض؛ علی (ع) همه علوم و فرائض را نوشت.»

از این‌گونه روایات در مورد فضیلت کتاب، تأکید بر نوشتن و ذخیره کردن علوم در کتاب‌ها، فراوان است که مجال پرداختن به آن‌ها در این مقال نیست.^(۱)

کتاب از نگاه دانشوران

عالمان دین و دانشوران بزرگ اسلام، به‌ویژه شیفتگان کتاب، در اهمیت و جایگاه کتاب و کتابت سخنان بسیاری دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ذو الرّمّة، شاعر بلند آوازه عرب، به عیسی بن عمر، گفت: شعر مرا بنویس، زیرا کتابت را بیش‌تر از حفظ کردن دوست دارم، به این جهت که دیده شده اگر یک اعرابی، شعری را حفظ کند، سپس کلمه‌ای از آن را فراموش نماید، شب تا صبح بیدار می‌ماند، تا آن کلمه را به یاد آورد و اگر به یادش نیامد، کلمه‌ای هموزن آن کلمه فراموش شده را پیدا می‌کند و در جای آن کلمه قرار می‌دهد و برای مردم می‌خواند، در حالی که اگر آن شعر، ثبت و نوشته شود، نه فراموش می‌شود و نه کسی می‌تواند کلمات آن را تبدیل و تغییر دهد.^(۲)

۲. ابو عبیده گوید: مهلب در وصیتی به فرزندانش گفت: فرزندانم! هیچ‌گاه در بازارها نایستید، مگر در دو جاکه سزاوار است توقف کنید: یکی بر مغازه زّاق (کتاب یا کاغذ فروش) و یا در مغازه زّراد (زره‌ساز یا کسی که ابزار جنگ می‌سازد). و این توصیه‌ای است در جهت تکمیل فنّ جنگ آوری و دانش‌اندوزی.^(۳)

ابن جهم گوید: هنگامی که خواب، بی‌موقع به سراغم می‌آمد، به یکی از کتاب‌های حکمت پناه می‌بردم و از فایده‌های آن بهره می‌گرفتم و آرامش خاطر می‌یافتم و آن‌گاه که به خواسته‌هایم در آن کتاب دست می‌یافتم، آسایش پیروزمندانه‌ای در خویش احساس می‌کردم و قلبم شاد می‌شد و خواب از چشمانم رخت برمی‌بست، چنان‌که شدیدترین و هولناک‌ترین صدا هم نمی‌توانست مانند خواندن آن کتاب، خواب را از چشمانم بریاید.^(۴)

همو گوید: آن‌گاه که کتابی نیکو می‌یافتم و امیدوار بودم که

از آن فایده‌های فراوانی بگیرم، اگر مراد در آن حال می‌دیدم، به خوبی در چهره‌ام، ترس نهفته‌ای را می‌یافتی که نشان می‌داد من، هراسان، هر لحظه به صفحات کتاب می‌نگرم که مبادا زود تمام شود. بر عکس آن‌گاه که کتاب بزرگ و مفصل بود، گویی سرور و شادی وصف‌ناپذیری به من روی آورده و عیش من کامل بود.^(۵)

۴. عتبی که خود عالمی بزرگ است، از کتابی از قدما یاد کرده و گفته است: اگر آن کتاب بزرگ و پربرگ نبود، آن را استنساخ می‌کردم! ابن جهم که این سخن را شنید، برآشفتم و گفتم: اما بر خلاف تو که از بزرگی و فراوان بودن اوراق کتاب، فرار می‌کنی، من دوست دارم که کتاب پربرگ باشد، زیرا هیچ‌گاه کتابی بزرگ نخواندم مگر این‌که از آن فایده‌ها و بهره‌ها بردم و خالی از فایده نبود و برعکس نمی‌توانم تعداد کتاب‌های کوچکی را که خوانده‌ام، شماره کنم که از خواندن آن‌ها فایده‌ای نبرده‌ام و به همان شکل از مطالعه آن خارج گشتم که وارد شده بودم.^(۶)

۵. جاحظ گوید: از حسن لؤلؤی شنیدم که در مورد ارزش و اهمیت کتاب، چنین می‌گفت: چهل سال زندگی کردم و در این مدت هیچ‌گاه به جامه خواب نرفتم و بیدار نماندم و بر چیزی تکیه ندادم و ننشستم، مگر این‌که کتاب بر روی سینه‌ام قرار داشت و می‌خواندم و در همه حال کتاب به همراه بودم.^(۷)

۶. باز جاحظ گوید: دوستی برایم نقل کرد که نزد عالمی بزرگ، کتابی در اوصاف [قبیله] غطفان می‌خواندم، آن بزرگ گفت: همه مکارم از میان رفته است مگر در کتاب‌ها که باقی مانده است.^(۸)

۷. خود جاحظ نیز که از شیفتگان کتاب است و شرح حال وی را بعداً خواهیم نگاشت، سخنان بسیاری در مورد کتاب، اهمیت و ارزش آن گفته است که برخی از آن‌ها را در این‌جا می‌آوریم و بقیه را در شرح حال خود او خواهیم نگاشت. او می‌گوید: انسان دانش‌مند نمی‌شود، مگر به واسطه شنیدن

۱. رک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۹، باب ۲۲، روایت ۲؛ ج ۳، ص ۵۸، باب ۴، روایت ۱؛ ج ۵، ص ۳۰۰، باب ۱۴، روایت ۴.

۲. جاحظ، ج ۱، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۵۱.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. همان، ص ۵۳.

۶. همان، ص ۵۳.

۷. همان، ص ۵۲-۵۳.

۸. همان، ص ۵۳.



از اساتید، ناچار باید که کتابها و نوشته هایش، از شنیدنی هایش، بیش تر باشد، بنابراین، هیچ انسانی عالم نمی شود و شاگردانی گرد او فراهم نمی آیند و کتابهای دیگر را گرد نمی آورد، مگر این که اتفاق مال خودش برای کسب آنها نزدش شیرین تر از اتفاق مال دشمنانش در این راه باشد.

سپس اضافه می کند: آن کس که اتفاقاً مالش در راه کتاب، برایش شیرین تر از اتفاق عاشقان کنیزکان در راه به دست آوردن آنان نباشد، در علم به جایگاه بلند و پسندیده ای نخواهد رسید و از اتفاق خود بهره ای نمی برد، مگر این که درباره کتاب، ایثار و از خودگذشتگی از خویش نشان دهد، همان طور که یک اعرابی، اسب خویش (یعنی بزرگترین سند افتخارش) را با یک کاسه شیر برای خانواده اش، عوض می کند و از خود ایثار نشان می دهد.^(۱)

بهترین تعریف و توصیف از کتاب را، جاحظ، که یکی از شیفته ترین عاشقان کتاب است، ارائه داده و در این راه از بهترین، شیواترین و نفزترین کلمات، استفاده کرده است که به اختصار، به این شرح است:

کتاب، بهترین ذخیره و سرمایه، همنشین و دوست، همدم و یار، شغل و حرفه، مونس تنهایی، آشنا در غربت، معاون و وزیر است.

کتاب ظرفی است که لبریز از دانش است و از هرگونه مطالب جدی و جز آن در آن انباشته است، چنان که اگر بخواهی می توانی از آن استفاده کنی و با خواندن مسائل نادر و ظریف آن شاد شوی و با قرائت مطالب شگفت آور و غریب آن دچار حیرت و تعجب شوی و اگر مایل باشی، طرفه های آن تورا سرگرم می سازد و اگر اراده کنی از مواعظ آن پند و عبرت خواهی گرفت و اندوهگین خواهی شد.

کجا می توانی طبیعی را از عرب، روم، هند، فارس و یونان مانند کتاب پیدا کنی که در همه حال با تو و همنشین و مراقب توست و چه چیزی را بهتر از کتاب می توانی یافت که مطالب و موضوعات و دست آورد حامی بشریت را از اول تا آخر، ناقص و کامل، پنهان و آشکار، شاهد و غائب، رفیع و وضع، غث و سمین و اجناس و اضداد را یک جا در خویش جمع کرده باشد.

کجا بوستانی زیبا و فرحبخش را در یک آستین دیده و کی گلزاری را مشاهده کرده ای که به خانه و اتاقی کوچک منتقل شود و چه هنگام سخن گویی را دیده ای که شرح حال مردگان را

بازگوید و ترجمان زندگان باشد که مانند کتاب باشد.^(۲) همسایه ای نیکوکارتر، معاشرت کننده ای با انصاف تر، رفیقی فرمان بردارتر، آموزگاری فروتن تر، دوستی با کفایت تر و کم جنایت تر را که کمترین ملال و ناراحتی ایجاد کند، نمی شناسم که چون کتاب باشد.

سپس می گوید: کسی را نمی شناسم که مانند کتاب، پاک ترین اخلاق را داشته باشد و کمترین جرم و خلاف را مرتکب شود. همنشینی را نمی شناسم که وفادارتر از کتاب باشد. درختی را نمی شناسم که عمرش طولانی تر از کتاب باشد و چون کتاب خوش بوترین میوه بدهد و میوه های آن مانند کتاب در دست رس باشد.^(۳)

جاحظ می گوید: اگر کتاب تدوین نمی شد و حکمتها، دست آوردها، دانشها و تجربیات انسانها به شکل کتاب در نمی آمد، بیش تر آنها فراموش می شدند و از میان می رفتند و نیروی اهریمنی فراموشی بر دانش و اطلاعات بشری تسلط پیدا می کرد و بر جامعه انسانی، سایه می گسترد. و اگر انسانها بر قدرت حافظه خویش تکیه می کردند و دست آوردهای علمی و فکری خویش را در کتابها ثبت نمی کردند، قدرت حافظه، توانایی پاسداری و نگه داری آنها را نداشت.^(۴)

منابع:

- جاحظ، عمرو بن بحر، الحیوان به کوشش عبدالسلام هارون، بیروت، ۱۳۸۵ هـ. ق. ۱۹۶۵ م.
- شهید ثانی، زین الدین علی ابن احمد، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید نجف اشرف، ۱۳۷۰ هـ. ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، ۱۳۸۸ هـ. ق.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الهدایه و مستدرکاتها، به کوشش محمدرضا مامقانی، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- نشریه سیمینار کتاب و کتابداری (مجموعه سخنرانیها)، مشهد، ۱۳۶۰ ش.

۱. همان، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۳۸-۴۰.

۳. همان، ص ۴۱-۴۲.

۴. همان، ص ۴۷.